

پلخمون

قیمت: قبلاً حساب شده:

در حاشیه تب همسترکامبت

طعمه موش ها برای آدم های مجازی

تلاشون رو
بیشتر کنید، چیزی نمونده
به آرزو هاتون برسین!



کارتون: محمدعلی رحیمی

کپی/ک/ صفحه ۸

چطور دیوانه
نشویم!

کپی/ک/ صفحه ۴

ایده های انتخاباتی یک
کاندیدای بالقوه

ماتر/ک/ صفحه ۲

این چینی های
خلاق!

این چینی‌های خلاق!



کلمه «سوخت» را بگویى و بعد کارت سوخت را تحویل مى دهند. در حال شادمانى مان بودیم که ادامه صحبت های آقای مدیرعامل را خواندیم: «زمان تحویل کارت سوخت به کمتر از ۱۰ روز مى رسد.» و بعد تازه متوجه ادبیات و محاسبات زمانى برخى مسئولان مى شویم. مثلا وقتى مى گویند صفر، یعنى ۱۰ روز طول مى کشد. در نتیجه وقتى مى گویند مثلا مشکل خودرو دوماهه حل مى شود، احتمالا ده بیست سال طول مى کشد تا شاید مسئله حل شود یا نشود.

تشکر از مسئولان

در پایان هم تشکری ویژه مى کنیم از دیگر مسئولان. تا دیروز همه در حال بحث بر سر این موضوع بودند که شنبه تعطیل شود یا پنجشنبه، یعنى پیش فرض همه بحث ها این بود که در هفته دو روز تعطیلی خواهیم داشت. اما به تازگی رئیس اتاق بازرگانی تهران گفته است: «پس از تأیید نشدن تعطیلی شنبه، تعطیلی پنجشنبه هم منتفی شد.» ما به نوبه خودمان از طرف برخى کارمندان از این تصمیم تشکر مى کنیم. زیرا در منزل بچه ها سروصدا مى کنند، اما در محیط کار راحت تر مى شود یک چرتى زد.

متأسفانه در این سال ها طوری خبرها درباره خورد و خوراک چینی ها منتشر مى شد که گویا آن ها انسان های عجیب و غریبی هستند. این درحالی است که آن ها فقط کمی تا قسمتی کنجکاو هستند و مثلا دوست دارند ببینند خفاش و عقرب و توله سگ و... چه مزه ای هستند. در همین راستا به نظر مى رسد در این سال ها چینی ها همه چیز را مزه کرده اند و دیگر خوردن جک و جانور برایشان جذابیت خاصی ندارد. در یکی از خبرگزاری ها مى خوانیم نوشیدنى محبوب این روزهاى چینی ها ترکیب پيازچه و قهوه است. واقعا این ترکیب دل چسب است. حتى به نظر مى رسد برای درمان برخى بیمارای های معده و روده هم کارگشا باشد.

صف انتظار؛ صفر

به نقل از مدیرعامل شرکت ملی پالایش و پخش فراورده های نفتی مى خوانیم: «صف انتظار برای کارت سوخت را صفر کردیم.» در همین راستا بسیار شادمان و سپس در بحر مکاشفت مستغرق مى شویم که این صف صفر دقیقا چیست؟ و بعد با خودمان به این نتیجه مى رسیم که احتمالا تا بروی بگویى: «کارت...»، حتى اجازه نمى دهند

اومدی مریخ، یه سر به ما بزن!

دوره عجیبی شده! باور کنین هر جای منظومه شمسی برین و بگین ما داریم توی این حجم از ضد و نقیض زندگی مى کنیم، بهمون پناهندگی که نمى دن، چون هنوز وسیله ایاب وذهابش مهیا نیست، ولی مى گن دمت گرم داداش، اومدی مریخ، یه سر به ما بزن!

بعد چند سال تازه رفتن کاخ سعدآباد و دیدن ای بابا، این کاخ نباید یه فرشى چیزى داشته باشه که پای لخت روی سنگ ها مى گذاریم، سر نخوریم؟ بعد دوزاری شون افتاده که ای دادبى داد، قبلا کلی فرش نفیس داشته که دیگه نداره. گفتن کی بوده؟ چی بوده؟ بگیر آقا دزد! بعد چند ماه و کلی حرف و حدیث، سخنگوی قوه قضائیه گفته: «برخی از این فرش ها که عده ای مدعى بودند به سرقت رفته است، در دستگاه های دولتی پیدا شدند. از این منظر اصولا سرقت اتفاق نیفتاده است.» احتمالا توی اداره شون مهمون رودرپایستی دار داشتن، برای حفظ آبرو اومدن کاخ گلستان فرش نفیس قرض گرفتن و یادشون رفته برگردونن.

همین دیگه؟ طنزش تموم شد؟ نه بهر چه! آخرین ضد و نقیضش رو معاون حقوقی ریاست جمهوری به سمع مون رسوندن: «از ۴۸ تخته فرش سرقت شده کاخ سعدآباد هیچ فرشى پیدا نشده است! اگر فرشى پیدا شده است، آن را به ما تحویل بدهند تا به کاخ سعدآباد بدهیم.» احتمالا الان باید برین زیر فرشای ادارات، مخصوصا اتاق مدیران یا تشریفات رو بزنین بالا و ببینین زیر کدومش برچسب اموال کاخ سعدآباد داره! والا نمونه بعدی ضد و نقیض هم که تا دلت بخواد، توی صحنای نامزدای محترم ریاست جمهوری هست. یکی یک جور به ما القا مى کنه که بدون FATF و برجام نمى تونیم یک قطره نفت بفروشیم. اون یکی مى گه که ما بیایم توی دولت، یه جوری براتون بفروشیم که دیگه چین این قدر برامون ناز نکنه، باز بعدش مى گن اصلا چرا بفروشیم؟ این قدر باید صنایع پالایشی رو قوی کنیم که فقط فراورده نفتی بفروشیم؛ اصلا یه جوری که نفت وارد هم نکنیم! بعد یه عده مى گن چه فرقی مى کنه که رای بدیم یا ندیم! پس این تفاوتارو ما از کجامون درمى آریم؟



صفحه ۲
۲۶ خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۰۸

مجلس شورای اسلامی به ریاست حاجی بابایی، نایب رئیس مجلس

خبر: نیکزاد و حاجی بابایی نواب مجلس شدند.

۱ چطور؟ سواری ش خوب هست؟ نمی دی ما هم باهاش یه دوری بزنیم؟



۲ نج! آگه باشم، فرتی نیکزاد می آد می شینه! ولی سیس ریاست رو حال کردی؟ برو فعلا مشقای این نماینده اولی ها رو خط بزن تا فکرام رو بکنم!

برگزاری نمایشگاه عکس در تخت جمشید

خبر: خطر فرونشست زمین در کمین تخت جمشید



ایده برگزاری نمایشگاه نوب اینچا عالی بود، ایول! فقط تر و فرز افتتاحیه و اختتامیه رویکی کنین که هر لحظه ممکنه زمین دهن واکنه و همه مون با عکسا بریم توش. دیالا بچه ها زود باشین.

جلسه شورای عالی قضایی

در حاشیه هدیه ۲۰ گیتی اینترنت رایگان به هر ایرانی



۱ گفتم من لینک همستر نمی خواااااا! دنبالم نیا دیگه. تا این بیست گیگ رایگان ما رو نموم نکنه. ول کن نیست. گرفتاری شدیما...

۲ آقا تو رو خداااا! همین یه بار... فقط با لینک من عضو شین، بازی نکنین اصلا... خواااااا.

تحویل هزار دستگاه تاکسی برقی به ناوگان حمل و نقل تاکسی رانی تهران



۱ آقایون این تقارن تحویل تاکسی برقی با وعده بنزین ۲۰ هزار تومن یکی از کاندیداها اتفاقیه دیگه، نه؟

۲ آره باباااا! ملت وعده ارزونی می دن رای نمی آرن. این یکی نشسته با بنزین شون صد برابر رای جمع کنه. والا

کظم غیظ انتخاباتی

صبحدم مرغ سحر باگل نوحاسته گفت
ناز کم کن که در این باغ بسی چون تو شکفت
گل بخندید که از راست نرنجیم ولی
هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت
گفتم ای مسند جم، جام جهان بینت کو
گفت افسوس که آن دولت بیدار بخفت
ای کاندید! فکر کردی خیلی کار بزرگی کردی که صلاحیت تأیید شده؟! توی
این چهل سال گذشته کلی آدم دیگه بودن که تأیید صلاحیت شدن! الان
کسی فامیلی شون یادشونه؟!
در بیت دوم چون در آستانه انتخابات هستیم و کاندیدای محترم می دونه
که نباید باعث نارضایتی مردم (از جمله جناب حافظ) و کاهش مشارکت
در انتخابات بشه، بالاچار کظم غیظ کرده و از پاره کردن دیوان حضرت حافظ
صرف نظر کرده و ضمن اذعان عدم رنجش از حافظ و هیچ جناحی، خودش
رالوس می کند و می گوید: اصلا شما راست می گوی! ولی حالا که صلاحیت
تأیید شده، دیگه اذیتم نکن، بذار حداقل تا روز انتخابات خوش حال باشم.
حافظ در بیت سوم نشون می ده که از لوس بازی و ناز کردن کاندیدا اصلا
خوشش نیومده و ضمن ابراز تأسف و افسوس برای ادامه نداشتن کار
دولت سیزدهم، بهش می گه: حالا اون روز که رای نیارودی و حسرت مسند
ریاست جمهوری به دلت موند، ببینم باز هم از این لوس بازی درمی آری یا نه!



در حاشیه احراز نشدن صلاحیت برخی داوطلبان ریاست جمهوری

دوره می تأیید نشده ها

اسحاق جهانگیری به گروه پیوست

جهانگیری: سلام به همه تأیید نشده ها! من هم اومدم توی گروه. آقا چطورین؟

احمدی نژاد: من که خوبم. خدا روشکر.

لاریجانی: چه خوبی آقا؟! بنده کلی پول اسنپ دادم. رفتم انتخابات ثبت نام کردم. الان تأیید صلاحیت نشدم. پولم رفت. 😞

همی: بابا پول اسنپ که چیزی نیست. من ابروم رفت با اون تف زدن به دستم جلودوربینا.

ناصر جان تو توی بانک مرکزی که بودی. با اون برنامه هات ابروت رفته بود. خیلی نگران این تف نباش.

خداوکیلی: راست می گه. مردم مؤمن! اون کارنامه ارزی درخشان توی بانک مرکزی یه جوریه بود که حتی یکی مون هم تأیید صلاحیت نشد. 🇮🇷

آقایاناروول کنین. من رویگو که تلفن داده بودم مردم بهم زنگ بزنین. 📞

آره. 😊 حالا تأیید صلاحیت نشدی، حداقل شو آف روتا چند روز بعدش ادامه می دادی و تلفن رو پاسخگو می بودی.

نخیر! اون شو آف نبود. من الان هم پاسخگو هستم. 📞

به من که دیگه نگو من هر روز زنگ می زدم و فوت می کردم. تارد صلاحیت شدی از شبکه خارج شدی. 📺

پس تو بودی که هر روز زنگ می زدی و فوت می کردی؟ 📞

آره بابا. عادتشه. دولت ما هم تا چند ماه همین جوری زنگ می زد دفتر ریاست جمهوری و اذیت می کرد. 📞

خیلی حال می ده. 😊 من حتی به کاخ سفید هم توی دوره خودم زنگ می زدم و فوت می کردم. نصف تحریمای اون زمان سر همین بود. 📞

آقایان بخار و ولش کنین. من دستم باتف کامل پاک نشده. کسی می دونه باید چی کار کنم؟

علی لاریجانی leftthegroup

صفحه ۲
۲۶ خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۰۸

آرامش قبل از طوفان یا بعد از طوفان؟

مهر: بازی همستر بلای جان رانندگان می شود
باغچه: ولی به جاش قراره کلی سکه و پول به وراثت و بازماندگان برسه!

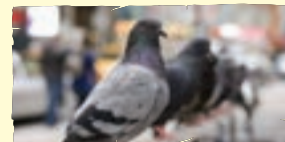
شهرآرا: اجرای طرح ممیزی وضعیت ظاهری و فنی ناوگان تاکسی رانی مشهد
باغچه: لطفا سطح معلومات سیاسی رانندگان برای بحث با مسافران در تاکسی هم بررسی بشه!

اقتصادآنلاین: آرامش در بازار ارز
باغچه: آرامش در بازار ارز فقط دو نوعه: آرامش قبل از طوفان و آرامش بعد از طوفان!



خبرآنلاین: امکان واردات خودرو از گرجستان
باغچه: اگه قراره به جای کره و ژاپن از گرجستان خودرو وارد کنیم که همین ماشینای خودمون مطمئن تره!

شهرآرا: پرنده فروشی های خیابان توحید مشهد به توس ۹۷ منتقل می شود
باغچه: کفترهای جلد: ولی از الان گفته باشیم که ما برمی گردیم به همون خیابون توحید!



شهرآرا: مسئولان پای میز آسیب شناسی سیلاب در مشهد
باغچه: اگه بشه که مسئولان قبل از حوادث بیان پای میز، نه بعدش!

تسنیم: بنزین سه نرخیه مطرح نیست
باغچه: ولی یک نرخیه مطرحه که جای سی تانرخ رو بگیره!

قیمت های گراف میوه های نوبرانه: مردم توان خریدنارند

به سوی هر مغازه شد روانه
دوباره میوه های نوبرانه
حقوق نصف ماهم راکه دادم
گرفتم آلبالو، یک دو دانه!



کارگران در سال ۵/۲ کیلوگرم گوشت قرمز هم مصرف نمی کنند

نه تنها راسته یا اینکه دنده
که حتی دنبه رفت از یاد بنده
وزیر گوشت (!) آیا هیچ داند
که نرخ گوشت در بازار چنده؟



سخنگوی صنعت برق: به مصرف ها منتظر قبض ۷۰۰ هزار تومان به بالا باشن

شنیدم من که تو بد مصرف ناز
رکورد قبض را بشکسته ای باز
زمانی که رسد قبض جدیدت
پرد از کله تو برق صدفازا!



خرید کالا از سکوهای چینی برای ایرانیان

الهی خبر از جنست نبینی
تو با این خودروی ای مرد چینی
ز جادو رفت ناگه اکسل آن
به صندوق عقب چسبید سینی!



ایده‌های انتخاباتی یک کانیدای بالقوه

رکود ایده‌های انتخاباتی (جرايد)



بازار خیلی خرابه،
اصلاحی دنبال ایده
جدید نیست

● خبرنگار: خوانندگان عزیز
پلخمون! در خدمت یکی
از علاقه‌مندان به نامزدی
در انتخابات ریاست جمهوری
هستیم. دوست عزیز، خودتون رو
معرفی می‌کنین؟

● علاقه‌مند: بله!

● خبرنگار: بله؟ خب معرفی کنین
دیگه!

● علاقه‌مند: آهان، از اون لحاظ!
بنده علاقه‌مند هستم. او دم اینجا
تا برای ریاست جمهوری ثبت نام کنم
و از این طریق مشقت محکمی
به دهان باوه‌گویان بزنم.

● خبرنگار: حالا به باوه‌گویان هم
می‌رسیم. فعلاً از خودتون بگین:
تحصیلات، تجربیات، کارهای
اجرایی و... رزومه شما چیه؟

● علاقه‌مند: من کلاً علاقه‌مند
هستم. از کودکی علاقه‌مند بودم
به تحصیلات و کسب تجربه. بزرگ‌تر
که شدم، علاقه‌مند شدم به کارهای
اجرایی، سیاست، ورزش، اقتصاد،
جامعه، امور بین‌الملل، مسائل
زیست‌محیطی، روان‌شناسی، تئاتر
و سینما و تلویزیون، کتاب، آبیان
گوشتی، ماکیان تخم‌گذار، اسیدهای
چرب اشباع، سیارات فراکهنکشان،
کلاً هر چیزی که توی فضا هست و...

● خبرنگار: آهان، پس شما از اون
کاندیداهای فضایی خواهید شد!
باتوجه به رکود ایده‌های انتخاباتی
و تکراری شدن حرفای کاندیدها،
از پویش‌های تبلیغاتی خودتون
بگین.

● علاقه‌مند: اتفاقاً سؤال خوبی
کردین. من توی ستاد انتخاباتی‌م
چلوکباب نمی‌دم، می‌گم هرکی
قابل‌مخودش رو بیاره و قابل‌مخود
راه می‌ندازیم. پولی هم به مسئولان
ستاد نمی‌دم، می‌گم هرکی تونست
اسپانسر جذب کنه، به پورسانتی هم
برای خودش برده. الان مشاهده
می‌کنین که همه، پیر و جوان

خسته می‌شن که نای اعتراض کردن نخواهند داشت و هم
کم‌کم دیگه به هیچ اداره‌ای مراجعه نمی‌کنن و می‌تونیم
کارمندی اضافی رو که سربار دولت هستن، حذف کنیم.
برای رفع مشکل بیکاری، به هر جوان یک تیغ می‌دم
و می‌گم سرهم رو بتراش تا هم سرگرم بشن و هم کارآفرینی
کرده باشیم. برای حل مشکل مسکن هم به هر شهروند
یه کامیون آجر و یه فرغون سیمان می‌دم و می‌گم برین
هرجا دلتون خواست، توی درو دشت، خونه بسازین.
برای سرعت و فیلترینگ اینترنت هم گوشبای جدیدی
که قبلاً داده بودیم به هم وطنای عزیز، اصلاً قابلیت اتصال
به نت نخواهد داشت و دیگه کسی غر نمی‌زنه. برای...
● خبرنگار: باتشکر از شما، امیدوارم دستکم بتونین
وارد ستاد انتخابات بشین، ثبت نام و تأیید صلاحیت
ورئیس جمهور شدن طلبمون!

سرشون توی گوشیه یا روی همستری زن، باچرت و پرت
برای بقیه می‌فرستن. بنده از همین تربیون اعلام می‌کنم
که اگه رئیس جمهور بشم، کاری می‌کنم که هر کسی
با ضربه زدن به گوشی تلفنش یه مبلغ کلونی بیاد توی
حسابش...

● خبرنگار: از کجا این پول رو می‌آرین؟

● علاقه‌مند: آهان، روز قبل از تصویب اون قانون، یه
قانون دیگه تصویب می‌کنم که مردم گوشیاشون رو به ما
تحویل بدن و یه گوشی ضدضربه که خودمون وارد کردیم،
بگین تا هرچی ضربه می‌زنن بهش، واکنشی نشون نده!
یا برای کاهش مصرف انرژی، ساعت رسمی کشور رو دوازده
ساعت جلو می‌کشم، یعنی ساعت ۷ شب مردم باید برن
سرکار و ساعت ۲ نصف شب برگردن خونه. این طوری هم
در مصرف گاز و برق صرفه جویی می‌شه، هم مردم اون قدر

صفحه ۴
۲۶ خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۰۸

لطفا
میگ‌میگ
چارچرخ
نباشین!



فرهنگ شهروندی
فرهاد ناجی

و از زاویه‌ای درست این داستان
رو ببینن. نکته اول این‌ه که جناب
میگ میگ همیشه یه نفر
دنبالش بوده تا بخورتش و اون
مجبور می‌شده این شکلی
فرار کنه. من فکر می‌کنم این
مورد برای جوانای میگ میگی
امروزی و دیروز صادق نباشه.
نکته دوم اینکه ایشون با پای
پیاده می‌دویده و سوار ماشین

می‌شود، دست و جیغ و هورا.
بیشتر شما با شخصیت
دوست داشتنی میگ میگ
آشنایی کافی و وافی دارین.
بعضی جوانای امروز و دیروز
این شخصیت رو به عنوان
الگوی راندگی شون انتخاب
کردن. به نظر من چند نکته
برای این افراد باید مهم باشه
تا بتونن با چراغی روشن

خودش رو ارتقا بده تا هم برای
خودش مثبت باشه و هم برای
اطرافیان و جامعه‌ای که توی
اون زندگی می‌کنه. به هر حال،
می‌خوام امروز شما رو با یکی
از این الگوهای که جوانای
امروزی و دیروزی خواسته
یا ناخواسته برای خودشون
انتخاب کردن، آشنا کنم. معرفی
می‌کنم: «میگ میگ وارد

بیشتر آدم‌ها برای کل یا بخشی
از زندگی شون الگوهایی دارن
وسعی می‌کنن رفتار و کرداری مثل
اون‌ها داشته باشن. انتخاب الگو
از جهاتی کارپسندیده و از جهات
دیگه کار غیرپسندیده‌ایه. چون
به نظر بنده هر شخصی باید
با توجه به شرایط و شخصیت
درونی، خودش الگوی خودش
باشه و سعی کنه در همین راستا

بررسی پرونده جراح دیپلمه توسط «کارآگاه درک»

پزشک قلبی



کارتون: محمدعلی رحیمی

باخبر شدم فردی که سیزده سال بامدرک دیپلم در تهران جراحی پلاستیک انجام می داد. دستگیر شد. به عنوان به کار آگاه کارگشته، تصمیم گرفتم به طور ویژه به این پرونده رسیدگی کنم.

گویا این آقا که خودش مدعیه فوق دیپلم داره (بررسی کردم و متوجه شدم فوقش دیپلم داشته باشه) سال ها توی بالاشهر تهران مشتریای پول دار رو جراحی می کرده. به بار هم قبلا به خاطر خطای پزشکی بازداشت شده و بعد آزاد شده. خب خطای پزشکی هم جزئی از پزشکیه. شاید هوای سرتنگ بوتاکس رو خالی نکرده بوده و به مشتری احساس نفخ دست داده که معترض شده و شکایت کرده. نکته مهم توی پرونده اینه که دکتر قلبی برای فرار از دستگیری، خودش رو به مردن زده و حتی کفن شده بوده، ولی مجش رو می گیرن. البته خودش مدعیه که حواسش نبوده و می خواد از کسی که بی اجازه اون رو شسته و کفن پیچ کرده، شکایت کنه.

طبق بررسی های میدانی، متوجه شدم متهم کارش رو توی کلینیکای معتبر انجام می داده. عجیب اینکه نه مدیرای کلینیک و نه مشتری از او مدرک تحصیلی نمی خواستن. شاید هم می خواستن و اون هربار می گفته: «اوخ! یادم رفت از خونه بیارم... فردا حتما می آرشم...» یا «ای بابا... چایی ریخته روش. خراب شده. هنوز وقت نکردم برم المثنی بگیرم...» یا «برائون متأسفم که این قدر مدرک گراش دین... به حرف من اعتماد ندارین؟ باشه، از فردا دیگه نمی آم برای عمل... می رم به کلینیک دیگه که قدم رو بدونن!» یا «راستش هنوز به چک شهریه

دارم؛ اول اینکه شاید اون برای مدتی واقعا مرده بوده. یعنی وقتی ماشین پلیس رو پشت پنجره مطبش دیده، درجا سکنه کرده، ولی بعد از انجام مراحل غسل و کفن، شوک به قلبش وارد شده و دوباره زنده شده. یا شاید طرف توی عالم دیگه ای بوده و اطرافیش فکر کردن مرده. یا حتی ممکنه تکنیسین اورژانس و پزشک قانونی که براش جواز دفن صادر کردن هم مثل خودش دیپلم داشتن و نتونستن فرق بین میت و زنده رو تشخیص بدن. به هر حال تا چند روز دیگه بررسی و مذاقه نهایی رو به عمل آورده و بعد نتیجه غایی رو خدمتون خواهم گفت.

دانشگاهم رو پاس نکردم، اونا هم مدرکم رو نمی دن. داری «اتومن بدی که برم مدرکم رو آزاد کنم؟» یا «هنوز دو واحد تنظیم خانواده رو نگذرونم. مدرکم مونده...» یا «ای بابا الان کی دنبال مدرکه؟ مهم تجربه ست... چشمات رو ببند که تزریق کنم...» یا این حال کسی که تونسته سیزده سال بدون یک فوتی یا نقص عضو و فقط با یک شکایت کارش رو انجام بده، بی شک از بعضی پزشکا و متخصصای واقعی ماهرتره و باید قدر این پزشکی تجربی رو دونست. اما نکته مهم دیگه توی این پرونده، چگونگی تفسیل و تدفین به آدم زنده بوده، برای این موضوع چند فرضیه

صفحه ۵
۲۶ خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۰۸



بیب هم پشت سرشون بگن. من به این جوونای میگ میگ پیشنهاد می کنم هم خودشون رودوست داشته باشن و هم شهروندا شون وسیع کنن میگ میگ دوپا باشن، نه میگ میگ چارچرخ! این طوری می تونن قهرمان دوومیدانی جهان هم بشن و مدال طلا کسب کنن تا همه با افتخار به میگ میگ بودن اونا افتخار و چار تا دعا هم پشت سرشون حواله کنن!

که نبوده. پس این مورد هم برای افراد میگ میگ ماشین سوار صادق نیست. من فکر می کنم خود این جوونای غیور هم نمی دونن چرا میگ میگ می شن و چشم بسته از این موجود دوست داشتنی الگوبرداری می کنن. ولی با توجه به دو مورد گفته شده در بالا، الگوبرداری از میگ میگ باعث می شه این جوونا بین مردم دوست داشتنی نباشن و حتی چار تا

رئیس پلیس راهور:

رانندگانی که پشت فرمان همستر بازی کنند،

ممکن است عامل حوادث جبران ناپذیر شوند
بتوانند با همان سله های دریافتی، قادر به پرداخت جریمه های فور

صفحه ۶

ایلنا:

کارگران در سال

۱۴۲۰
۴۵۰ کیلوگرم

گوشت قرمز

را هم به بار نخواهند آورد
هم مصرف نمی کنند

صفحه ۶

رئیس انجمن زنان و زایمان:

۲۰ درصد زوج های ایرانی

از بس منتظر ولادت

بدره اند، هنوز
دچار ناباوری هستند

وبلاشان نمی شود

نوشتن شده است

به وام بلیند

صفحه ۶

وزارت بهداشت از ناوایی ها خواست

مستری هایی را که دو ساعت در صف هستند
نیاز جوش شیرین نزنند و به حرف زدن بایندارند دهند

صفحه ۶

مؤمن نسب:

پروژه همستر کامبت برای نشان دادن گریه غرب گرا
بر هندی ریاست جمهوری ایران طراحی شده است

صفحه ۶

وزیر جهاد کشاورزی:

از وارد کننده مرغ و تخم مرغ
به صادر کننده آن تبدیل شدیم

صفحه ۶

کلاهبرداری که

به آریه کان در
قبر سزاوارت نب اول قبر را

فروخته شده و

دوباره فروختند،

دستگیر شدند

صفحه ۶

توصیه چندین باره وزیر صمت

به خریداران خودرو:

تا می توانی

فعلا برای خرید

خودرو عجله نکنید؛

شرایط بهتر نمی شود

صفحه ۶

WikiLeaks

وبی ویکیس

محمّد جواد قاضی خواه

افشای مکالمات جلسه بررسی مجرای گم شدن فرش های کاخ سعدآباد
رئیس جلسه: آقا هرکی فرش رو برداشته، خودش بگه. کارش ندارم!

مسئول اول: آقا ما نبودیم.

رئیس جلسه: مگه نمایشگرای امنیتی رو نگاه نمی کردین؟

مسئول امنیتی: راستش هفته آخر لیک برتر فوتبال بود، وصل کرده بودیم

به شبکه ورزش. قربان اونا نداشتن ما قهرمان بشیم.

مسئول دوم: قربان باور کنین توی دفاتر نمایندگی خارج این مهمونای

خارجی چایی چپه کرده

بودن، گفتیم فرش رو نو

کنیم.

مسئول اول: راستش

ما به هفته رفتیم شمال،

زغال روفرشی رو سوراخ

کرده بود، یکی از اینا رو

بردیم.

مسئول جمع بندی:

آقا مورد خودی بوده،

گندش رو بالا نیارین.



بزرگه

آرش آریایی



در حاشیه

برگزاری

پشت سرهم

امتحانات

نهایی

و کنکور

دومرحله ای

دانش آموزان

پایه

دوازدهم

صفحه ۶

۲۶ خرداد ۱۴۰۳

شماره ۱۰۸

ناسوس

فرشته شایان

وای چه جالب! من
دقیقا پارسال همین
موقع هشدار ندادم؟
بفرما! این قدر بلیت رو
گرون نکردین که نه تنها
یه عده اتوبوس سوار که
یه عده خرنده و دوزیست
پولک دار هم عین
بلانسیست خر سرشون
رو می ندازن پایین و
هواپیما سوار می شن.



مسئول
ایرلاین ها

اولا ما رمولک خودتی و جد و آبادت، خر
شرک هم می دونه ایگوانا سوسماره!
ثانیا ما رو باش یه هفته ست داریم
پیرهن شلوارک هاوایی ست می کنیم.
یه بار اومدیم سوار هواپیما شیم ها.
مطمئنم این بیعی که هنوز عقده نشستن
روی صندلی جلونیسان داره، راپورتمون
رو داده. سالی سه چهار هزار پرستار
مهاجرت می کنند، به هیچ جاتون نیست،
ما پنجاه شصت تا ایگوانا رو کشف و ضبط
کردین؟! بابا ما مور مخفی! بابا هشدار
برای کبری!!



ایگوانا

کشف قاچاق ۱۲۰ خرنده در فرودگاه امام (۵)
از دو چمدان: ۳۱ مار پایتون، ۵۹ مارمولک ایگوانا و
۳۰ لاک پشت سوندی (تسنیم)

قاچاق چیه مرد حسابی؟ من چهره ماندگار
علمی ام. شک داری، از دانشمندی یک درصد
برتر جهان بپرس. این سفر پژوهشی رو هم به اصرار
کشورای غربی برای پیش بینی تحولات سیاسی و
به اشتراک گذاری مهارت ها و تجارب راهکارهای
کنترل تورم سخت کشورهای استکبار جهانی دارم
می رم. ها راستی، صبونه و ناهار هم پای کاروانه!



دکتر پایتون



صفحه ۷
۲۶ خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۰۸

با همه می بندند!

اندک کالاهای سمساری هستیم که بانسل جدیدمان مشکلی نداریم. حالا کارتی باشد، الکترونیکی باشد یا هرچی، مهم نیست. مهم این است که ببندد. حتی نسخه‌های جدید انسانی ما که کارها را ادارات قفل می‌کنند، از همه ما بهتر کار می‌کنند. هم قفل می‌کنند و هم با همه می‌بندند!

ولی خوب، زمانه عوض شده است. کسی دوست ندارد دری به رویش بسته بماند. تبانی می‌کنند و دروازه‌های فوتبال را باز می‌کنند؛ رشوه می‌دهند و مجوزهای قفل شده در پیچ و خم ادارات را می‌گیرند؛ لابی و پارتی بازی می‌کنند، گره‌های اقتصادی و سیاسی را به نفع خودشان باز می‌کنند؛ هوا ناچوانمردانه گرم می‌شود، گره روسری‌ها را باز می‌کنند و... خلاصه، فضا خیلی باز شده است!

این شده است که ما اینجا گوشه سمساری افتاده ایم و سر روی شانه یکدیگر و دست در دست هم گذاشته ایم و همدیگر را قفل کرده ایم! و داریم به گذشته خود فکر می‌کنیم. شاید نباید آن قدر بسته فکر می‌کردیم تا فضا این قدر افراطی باز نشود.

کار ما از قدیم بستن بوده است. اصلاً دری، کم‌دی، صندوقچه‌ای، چیزی را باز نمی‌گذاشتیم تا هرکس هرکار دوست داشت، بکند. یعنی بیاید، برود، بردارد، بگذارد و... حتی اگر به فرم چهره ما دقت کنید، می‌بینید که ناراحت و اخم‌وست. نمی‌خندیم که روی کسی به ما باز نشود! کلاً نوعی ضدیت قدیمی با باز بودن داشته ایم. حتی با پرونده‌های باز یا باصغر فرهادی که پایان فیلم هایش باز است! یا با دندان پزشک‌ها و کاندیداهای انتخابات که دهان همه را باز می‌کنند! آخر مگر می‌شود قفل‌ها را ببند کرد؟ قفل که نباشد، چیزی را دیگر درکش و کمد نمی‌شود مخفی کرد؛ دیگر کسی با معرکه‌گیری نمی‌تواند زنجیر پاره کند؛ سیاسیون از دری که به رویشان باز شده است، استقبال می‌کنند و از این اتاق به آن اتاق می‌روند و گفت و گو می‌کنند تا راه حلی برای گشودن قفل‌ها پیدا کنند. دری هم اگر بسته باشد، کلید می‌اندازند. (و اوای به روزی که کلید خراب باشد قفل را هم خراب می‌کند.)

ما قفل‌های قدیمی جزو

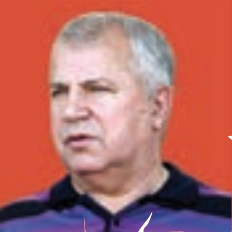


وزیر صمت: درباره افزایش قیمت محصولات ایران خودرو که [تازه] اعلام شد، خبری ندارم و باید بررسی کنم. (رکنا)

خداداد افشاریان:
درباره فساد در فوتبال خبری ندارم. قول می‌دهم وقتی مرخصی دادند، بیایم بیرون و موضوع را بررسی کنم.



علی پروین:
درباره رفت و آمد با اورژانس خبری ندارم و باید بررسی کنم. اصلاً کی گفته آمبولانس بود؟



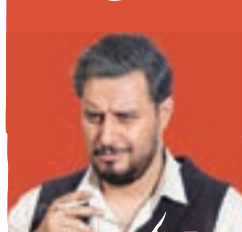
ناتاباهو:
درباره بمب‌هایی که هر روز در غزه می‌افتند، خبری ندارم و باید بررسی کنم. فقط فکر کنم ساخت آمریکا باشد.



وزیر ارتباطات:
از مشکلات اینترنت که می‌گویید، خبر ندارم. اصلاً چی هست؟ می‌خواهید به جای یک بسته اینترنت هدیه اعلام کنیم؟



مالک (جواد عزتی):
من از بازگشتم در «زخم کاری» خبر ندارم. تا جایی که یاد می‌آید، مرده بودم. همه تقصیر این طلوعی نامرد است.





لسان العیب

مهید رحمانی صاع

بازی همستر کامبت؛ طعمه موش ها برای آدم های مجازی

رباعیات همستری

ماییم و نت و گوشی و این کنج خراب
دل بسته به دنیای مجازی، به سراب
انگشت همه بر شکم جانوری
یک جانوری میان موش و سنجاب

این سکه نه نان شود برای تو نه آب
بر خیز و جوانی خودت را دریاب
دائم بزنی بر شکم موش که چه؟
خواهی ز شکم چه چیز؟ رویم به گلاب!

موشی است که هرکه بر شکم می زندش
یک ثانیه نه، که دم به دم می زندش
بابایم اگر که می زند، عادت اوست
اندر عجبم چرا نه م می زندش؟!

آن قصر که جمشید در آن رفت از هوش
باینس گرفت و خورد آبی هم روش
شهرام که موش می گرفت می همه عمر
دید که خودش فتاد اندر تله موش؟!

این کوزه چو من جوان نازی بوده ست
باگوشی خود در پی بازی بوده ست
این دسته که برگردن او می بینی
کاوشگر سکه مجازی بوده ست

این کوزه جوان ناشناسی بوده ست
البته که فرد آس و پاسی بوده ست
باگوشی خود همیشه ور می رفته ست
کی در پی یک کار اساسی بوده ست؟

«پیش از من و تو لیل و نهار بوده ست»
هر فرد به فکر کسب و کاری بوده است
از بازوی خویش نان خود می خورده
کی در پی انگشت شماری بوده ست؟

یک چند به رمزارز استاد شدیم
یک چند به انگشت زدن شاد شدیم
گفتند نکن، به گوشمان هیچ نرفت
آن لحظه که هک شدیم، ارشاد شدیم!



شوخی

اوه آرانیان

الهی!

در این گرمای ناجوانمرده هوا و گرما گرم انتخابات، نسیم خنک
لطف را شامل حال ماکن تا اخلاق و احوالمان خوش باقی بماند.

پنجمه

ضمیمه طنز و کاریکاتور روزنامه شهرآرا

ساحب امتیاز: شهرداری مشهد

مدیر مسئول: سیدمیشم موسوی مهر

سر دبیر: سیدسجاد طلوع هاشمی

دبیر ضمانت: ارزنگ حاتم

دبیر پلخمون: مجتبی نغمی راد

پیمانه: ۳۰۰۷۲۸۹

دریافت نسخه الکترونیک از: shahrarnews.ir

کمیک

ایده: تحریریه پلخمون

کارتون: شهرام شیرزادی



چطور دیوانه نشویم!

البته همه می دونیم اون که می ره پیش روان شناس، دیوانه نیست، ولی خب
توی خبر او آمده که: «هر درمان جودست کم باید ۵ تا ۱۰ جلسه برای حل مشکل
به مطب روان شناس مراجعه کند و با تعرفه ۳۷۸ هزار تومانی، این کار حدود
۴ میلیون تومان برایش آب می خورد!» بنابراین پس از پرداخت چنین مبلغی،
ممکنه مشکل روانی تون خوب بشه، ولی قطعاً مشکل مالی پیدا می کنین!
بنابراین ما به شمارا کارهای پیشگیری از بیماری های روانی روانانه می کنیم:

خوب بخوابید

۲- مشکلات همیشه هست. مهم
اینه که ما مسئولاً خوب بخوابیم
تا برای خدمت به مردم سالم بمونیم.

۱- پاشو برو به مشکلات مردم رسیدگی کن.
حتی اگر خواب زمستونی رو هم حساب
کنی. الان دیگه باید بیدار شده باشی.



۱- چته آقا؟ چرا
این جوری شدی؟

از اخبار منفی دوری کنید

فعالیت فیزیکی روزانه داشته باشید



به خدا انگشت زدن به من فعالیت
ورزشی محسوب نمی شه، باز هم
خوددانی!



۲- آقای کاظمیان شما کظم غیظ کن.

۱- آقا خودتون گفتین باید هدف
داشته باشی. من هم هدف مشخص
کردم که با مونی کابلو چی از دواج کنم!

در زندگی هدف داشته باشید



احساسات خود را بروز کنید

۱- ازت متنفرم رئیس دوزاری!
مرتیکه @ \$\$\$!!! فکر کردی کی
هستی؟

از خود و دیگران انتظارات منطقی داشته باشید

۲- خانم منشی! برای من یه
وقت روان پزشک بگیرین!
بعدیباین این درمان جو رو
هم بندازین بیرون! اه!

۱- شما بعد از این ۱۰ جلسه از همه
بتر وضع من رومی دونین: اس
و پاس. منطقیه که ازتون بخوام ویزیتا
رونگیرین، درسته؟